

خاطرات ساکنان قدیمی محله هاشمیه، شناسنامه این بولوار مدرن و امروزی است

ردپای روزگاران سخت بر چهره مدرن هاشمیه



سمیرا شاهیان | هاشمیه بدون رفت و آمدهای امروزی اش، برج های بلند و مراکز تجاری پُررنگ و لعابش، در دهه های قبل چه سروشکی در شهر داشته است؟ شاید هیاهوی رفت و آمدها بین ساخت و سازهای نوین در بولوار هاشمیه و نورپردازی ها و پل ها و طراحی های جدید که نمادهای مدرنیته هستند، کمتر ماریه واقعیت گذشته اینجاسوق بدهد. برای اینکه بدانیم در این بخش از هاشمیه، یعنی قبل از اینکه نشانه های مدرن شهری در هاشمیه، چشم ها را به سمت خود بکشاند، زندگی چه شکلی داشته است، باید به حدود

چهار دهه پیش سفر کنیم. این بولوار در حال حاضر، از حاشیه بولوار وکیل آباد با طول حدود ۳٫۸ کیلومتر تا ارتفاعات جنوبی شهر امتداد یافته و با توسعه شهری و ساخت یک پل روگذر به سید رضی متصل شده است. این پل روگذر، اولین تقاطع غیر همسطح پروژه قطار شهری مشهد است که در ششم بهمن ۱۳۸۰ افتتاح شد. به مناسبت افتتاح بولوار هاشمیه در هجدهم شهریور ماه ۱۳۷۲ در زمان شهرداری سید عباس امیری پور پای صحبت های ساکنان اولیه و قدیمی این بولوار نشستیم که حرف هایی شنیدنی دارند.



است؛ آن سال ها فقط سختی بود.

حاجی فروغی، عضو شورای اجتماعی محله هاشمیه، درباره شکل گیری تدریجی اینجا می گوید: برخی اراضی را به فرهنگیان و کارمندان آموزش و پرورش واگذار کردند که همین اتفاق باعث شد زمین های بایر، تغییر کاربری بدهند. امروزه آبادانی هاشمیه، کند پیش رفت. چون حدود ۱۰ سال زمان صرف شد تا با پیگیری های ساکنان و مشارکتشان در تأمین هزینه های آسفالت و دریافت امتیاز انشعابات آب و گاز، شرایط منطقه به ثبات نسبی برسد. تقریباً از ابتدای دهه ۸۰، ساخت و سازها رونق گرفت و اوضاع بهتر شد.

● پیش از تاریکی برمی گشتیم خانه

اعظم کاشانی، از ساکنان قدیمی این محدوده، با اشاره به تغییرات چشمگیر محله هاشمیه از ابتدای دهه ۷۰ تا امروز می گوید: در کوچه های زوج هاشمیه امروزی (۲، ۴، ۶، ۸، ۱۰)، فضایی ویلایی و باغ گونه با مساحت های زیاد وجود داشت. بیشتر زمین ها ۲ هزار و ۵۰۰ متر مربع مساحت داشتند.

او خاطراتش را مرور می کند و به یاد می آورد که «سال ۷۰ همسایه مان، آقای محکی، در هاشمیه ۶ می نشست و خبر داشت همسرم به واسطه شغلش به شهرستان رفت و آمد دارد. چون منطقه به دلیل حیوانات وحشی ناامن بود. او همیشه به من تأکید می کرد که برای حفظ امنیت هر جامی روید، تا قبل از تاریکی هوا برگردید تا مشکلی برایتان پیش نیاید».

● زمین گران امروز، فروخته نمی شد

کاشانی به یاد می آورد همسایه شان با چه روشی توانست زمینش را به پول تبدیل کند و از آن منطقه برود. او می گوید: آقای محکی قطعه زمین ۲ هزار مترمربعی را که در سال ۶۸ خریده بود، با رفت و آمد به شهرداری، به چهار قطعه تقسیم کرد تا بتواند بفروشد. وقتی زمین ها را فروخت آن قدر خوشحال بود که در پوست خودش نمی گنجید. قیمت های بالا را با گذشته اصلاً نمی توان مقایسه کرد.

این شهروند بیان می کند: آن موقع که پسر من آمد در بولوار خاکی، گل کوچک بازی کند، حدود سال ۱۳۷۰، بولوار هاشمیه مسیری کاملاً خاکی بود و از ابتدای بولوار هاشمیه فعلی (از سمت وکیل آباد) تا میدان جهان پهلوان (میدان اول)، تنها یک مغازه وجود داشت. تازه داشتند ساخت آیلند وسط را آغاز می کردند. در آن سال ها، خبری از سازه های بلند و متراکم نبود و همه خانه ها به صورت باغ های وسیع با مساحت های ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ مترمربع بودند و کم کم به آپارتمان و برج تبدیل شدند.

● مادرم می ترسید ما را گرگ بخورد

نصرت حشمتی هم در حالی که لبخندی به گوشه لبش می نشیند، از خاطرات چهار دهه پیش می گوید: مادرم از همسرم گله می کرد که چرا دخترم و بچه هایش را به این بیابان برده ای. مادرم خیلی دلهره داشت و همیشه می گفت می ترسم بچه های تو را گرگ بخورد. واقعا اینجا نه امکاناتی بود، نه مغازه ای، نه حمامی. اگر می خواستیم بچه ها را حمام ببریم، باید تا آب و برق می رفتیم. برای آب آشامیدنی هم چند چهارراه پایین ترمی رفتیم؛ آن حوالی خانه یک پزشک بود که از آنجا دبه های آب را پُر می کردیم.

باین حال، همین سال های سخت، خاطراتی هم برای آن ها به جا گذاشته است. خانم حشمتی می گوید: آب را با دبه تا من می بردیم و گاز شهری را با کپسول، یکی از همسایه ها، حمامی گوشه حیاط خانه اش ساخته بود. گاهی زنبیلان را برمی داشتیم و به خانه همسایه می رفتیم. صاحب خانه آب گرم را روشن می کرد تا آب گرم شود و ما بتوانیم حمام کنیم. او از روزهایی یاد می کند که همسایه ها گرچه امکانات شهری کمی داشتند، همدل بودند. در خانه ای دور هم جمع می شدند و زعفران پاک و بسته بندی می کردند. زن ها سینی های بزرگ زعفران را می گذاشتند، گل ها را جدامی کردند و در جعبه های کوچک می ریختند.

● می گفتند آینده اش خوب است

حسین حاجی فروغی، از ساکنان قدیمی محله هاشمیه و عضو شورای اجتماعی این محله، طی چهار دهه زندگی اش در این بخش از شهر، سختی های بسیاری را تجربه کرده است. او تعریف می کند: ما اولین خانه در هاشمیه یک بودیم. من خانه ویلایی دوپست و پنجاه متری ام را که سر دو نبش بود، فروختم و آمدم اینجا یک قطعه زمین صد و شصت متری خریدم. همه جا خاکی بود. سال ۱۳۷۲ هنوز اینجا نه آب داشتیم، نه برق و نه گاز، ولی می گفتند آینده اش خوب است.

او صحبتش را ادامه می دهد که «تازمانی که بتوانم زمین را بسازم، خانه ای در هنرستان اجاره کرده بودم و آنجا ساکن شده بودیم. هنرستان تقریباً آباد تر از هاشمیه بود. آن سال ها، هر از گاهی شاهد تصادف و تلفات جانی در هاشمیه بودیم که خیلی وحشتناک بود. چون نه دور برگردان استاندارد داشت و نه زیر ساخت های ایمن. حتی برای پیدا کردن نانوائی مشکل داشتیم و هر کسی به من می رسید، به شوخی می گفت جاپیدا نکردی که رفتی هاشمیه! راستش الان اینجا قیمت پیدا کرده

● کارگرها از ترس فرار کردند

چند دهه به عقب برمی گردیم؛ زمانی که هاشمیه بیشتر از آنکه شبیه یک بولوار شهری باشد، با باغ های انگور، زمین های کشاورزی و بیابان شناخته می شد. رمضان علی هراتی، متولد ۱۳۳۹ از سکونتش در هاشمیه که به ۴۲ سال پیش برمی گردد، می گوید: آن سال ها، اینجا بیشتر به یک روستای دور افتاده شبیه بود تا شهر. دور تاد و ر خانه مادر هاشمیه ۴۴ فعلی، پراز باغ انگور بود؛ یکی از همین باغ ها، در محدوده ای قرار داشت که امروز بانک پاسارگاد در آن ساخته شده است. این شهروند با بیان اینکه حتی رفت و آمد هم در هاشمیه، شکل امروزی را نداشت. اضافه می کند: ماشین چندان در این محدوده دیده نمی شد و برای رسیدن به مرکز شهر، باید نزدیک کارخانه کوکامی رفتیم تا از آنجا سوار وسیله نقلیه شویم. کال بزرگی اینجا بود که هیچ پوششی نداشت. آن قدر عمیق و خطرناک بود که حتی یک بار شاهد بودم یک ماشین داخلش سقوط کرد. هنوز هم این کال وجود دارد. ولی از وقتی بولوار احداث شد، روی آن پوشیده شده است. خلاصه که آن قدر اینجا بیابانی بود که غروب ها از ترس حیوانات وحشی، از خانه بیرون نمی آمدیم.

هراتی خاطره ای هم به یاد می آورد و تعریف می کند: من برای ساخت و ساز زمینم، کارگر از فلکه ضد آورده بودم. وقتی کارگرها به زمینم رسیدند، گفتند ما اینجا کار نمی کنیم و از ترسشان برگشتند.

